

نگرشی محتوایی به مقوله‌ی زندگی و ارتباط آن با شکل سکونت‌گاه‌های انسانی

اکبر عبدالله‌زاده طرف^۱، مصطفی بهزادفر^۲، محمد نقی‌زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۰۹

چکیده:

هدف این نوشتار تبیین ارتباط بین نگرش به مقوله‌ی زندگی و باز نمود آن در محتوای شکل سکونت‌گاه‌های انسانی است. به طور کلی زندگی مسالهی بنیادین گونه‌ی بشر است و هر پرسش و مسالهی دیگر، از جمله محتوای شکل سکونت‌گاهی انسان، در پرتو مقوله‌ی زندگی معنا یافته و ارزش پیدا می‌کند. با توجه به این ضرورت و اهمیت، انسان در طول تاریخ تلاش کرده در قلمروی جهان‌بینی خود به مسالهی اساسی زندگی در ارتباط با شکل سکونت‌گاهی خود پاسخ دهد؛ پاسخ‌هایی که بر اساس نیازهای هر دوره‌ی تاریخی از زندگی متفاوت بوده و هست. روش به‌کار رفته در این پژوهش ترکیبی از روش‌های تفسیری و استدلال منطقی با راهبرد فرهنگی - گفتمانی است. نظریه‌ی اصلی استناد شده، نظریه‌ی لینچ در خصوص سه «نظریه‌ی هنجاری شکل شهر» است. در بخش تفسیر، با نگرشی تحلیلی محتوایی در زمینه‌ی شکل سکونت‌گاه‌های انسانی شکل گرفته از دوران باستان تا دوره‌ی معاصر، تلاش شد تا نگرش به زندگی در آن‌ها مورد واریسی و تحلیل قرار گیرد؛ بخصوص برخی از دیدگاه‌هایی که بعد از نشر کتاب «نظریه‌ی شکل شهر خوب» رواج یافته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سه نظریه‌ی هنجاری لینچ تا حدی می‌تواند زندگی و ارتباط آن با شکل سکونت‌گاه‌های انسانی را توضیح دهد. به طوری که می‌توان این سه نظریه را حتی به نگرش‌های متاخر بعد از انتشار این کتاب بسط داد. این در حالی است که برخی نظریه‌های جدید مانند نظریه‌های ارایه شده در مورد مباحث مربوط به «اجتماع» نمی‌توانند در قالب این نظریه‌ها گونه‌بندی شوند. نظریه‌ی جدیدی که بتواند نگرش به زندگی را در طراحی شهری اخیر توضیح دهد، نظریه‌ی «زندگی روزمره» است؛ دیدگاهی که نقطه‌ی تمرکز خود را بر وقایع زندگی روزمره بنا می‌کند. بنابراین زندگی و فهم از آن در شکل سکونت‌گاه‌های انسانی تا دوره‌ی معاصر و حتی نظریه‌های ارایه شده بعد از لینچ را می‌توان در قالب سه نظریه‌ی هنجاری لینچ و نیز نظریه‌ی چهارمی تحت عنوان «زندگی روزمره» گونه‌بندی کرد.

واژه‌های کلیدی:

زندگی، شکل، سکونت‌گاه‌های انسانی، نظریه‌ی هنجاری لینچ، زندگی روزمره.

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲. استاد طراحی شهری دانشگاه علم و صنعت ایران

۳. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه

زندگی بزرگ‌ترین نعمتی است که آفریدگار به بندگانش عنایت فرموده است (محبیتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲). پرسش از زندگی و فلسفه‌ی آن چیزی نیست که بشر بتواند از آن چشم‌پوشد و با بی‌توجهی از کنارش بگذرد. به نوعی این موضوع از مسایل بنیادین زندگی آدمی است و هر مساله و پرسش دیگر در پرتو آن معنا می‌یابد و ارزش پیدا می‌کند. «معنای زندگی فوری‌ترین مساله است.» (Camus به نقل از پویا زاده، ۱۳۸۲) با توجه به این ضرورت و اهمیت، انسان در طول تاریخ و در قلمرو جهان‌بینی خود به این پرسش اساسی، البته بدیهی و در عین حال پیچیده، تلاش کرده پاسخ دهد؛ پاسخ‌هایی که بر اساس تصویر هر کس از زندگی متفاوت بوده و هست.

از سوی دیگر سکونت و زندگی بیانگر ارتباطی پر معنا بین انسان و محیطی مفروض است. هستی آدمی نیز از طریق یگانگی جدای ناپذیر زندگی و مکان بر او شایسته گردیده است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷). در این میان شرط لازم برای ساختن خوب جهت رسیدن به سکونت‌گاه‌هایی زنده و جاودانه شناخت زندگی است؛ مقصود از آن کل زندگی است و نه برخی از وجوه آن (به نقل از حجت در آلکساندر، ۱۳۸۱: ۹). انسان در طول تاریخ برای قالب دادن به رابطه‌ی خود و محیط و جریان زندگی‌اش شیوه‌های گوناگون از سکونت، هر چند انگشت شمار، را آزموده است. در ضمن نگرش به زندگی و فهم از آن در حرفه و دانش طراحی شهری در طول تاریخ به گونه‌های مختلفی خود را نشان داده است. نگرشی که به تناسب زمانی و مکانی در فرهنگ‌های مختلف از جوامع بشری، شکل‌های مختلفی از سکونت‌گاه‌های انسانی را سبب شده است.

یکی از نظریه‌هایی که تلاش کرده تا ارتباط بین نگرش به زندگی و شکل سکونت‌گاه‌های انسانی را توضیح دهد، نظریه‌ی ارایه شده از سوی کوین لینچ است. لینچ (۱۹۸۱) در کتاب «نظریه‌ی شکل خوب شهر» ارتباط بین فهم از زندگی و شکل سکونت‌گاه‌های انسانی را در قالب سه «نظریه‌ی هنجاری» گونه‌بندی کرده است؛ شهر به مثابه مدلی از کیهان، شهر به مثابه مدلی از ماشین و شهر به مثابه مدلی از ارگانیسم. این سه نظریه هنجاری به روابط تعمیم‌پذیر میان ارزش‌های انسانی و شکل سکونت‌گاه‌های انسانی اشاره دارد (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۱۸۴). با وجود پیشرو بودن این نظریه تا زمان انتشار این کتاب، این پژوهش تلاش دارد تا نگرش به محتوای مقوله‌ی زندگی در ارتباط با شکل سکونت‌گاه‌های انسانی، در برخی از نظریه‌های

ارایه شده بعد از نشر کتاب لینچ را گونه‌بندی کند. اینکه، نظریه‌ی لینچ تا چه حدی می‌تواند نظریه‌هایی مانند شهر الکترونیک، پایداری، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی و نظریه‌های مربوط به ادراک و تاثیر آن در شکل سکونت‌گاه‌ها را توضیح دهد، جای بحث دارد. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. آیا سه نظریه‌ی هنجاری لینچ می‌تواند تمام نگرش‌های بعد از خود، به محتوای مقوله‌ی زندگی، در ارتباط با شکل سکونت‌گاه‌های انسانی را توضیح دهد؟

اگر نمی‌تواند،

۲. چه نگرشی را می‌توان در تحلیل محتوای شکل سکونت‌گاه‌های انسانی، در تکمیل این سه نظریه گونه‌بندی کرد؟

۳. هر یک از نظریه‌های ارایه شده دارای چه ریز گونه‌هایی در محتوای خود هستند؟

۴. محتوای هر یک از نگرش‌ها به زندگی چگونه در شکل سکونت‌گاه‌ها عینیت می‌یابند؟

۵. ارتباط بین شکل سکونت‌گاه‌های انسانی با مقوله‌ی زندگی چه قرابت محتوایی با دیدگاه‌های ارایه شده در خصوص «فلسفه‌ی زندگی» دارد؟

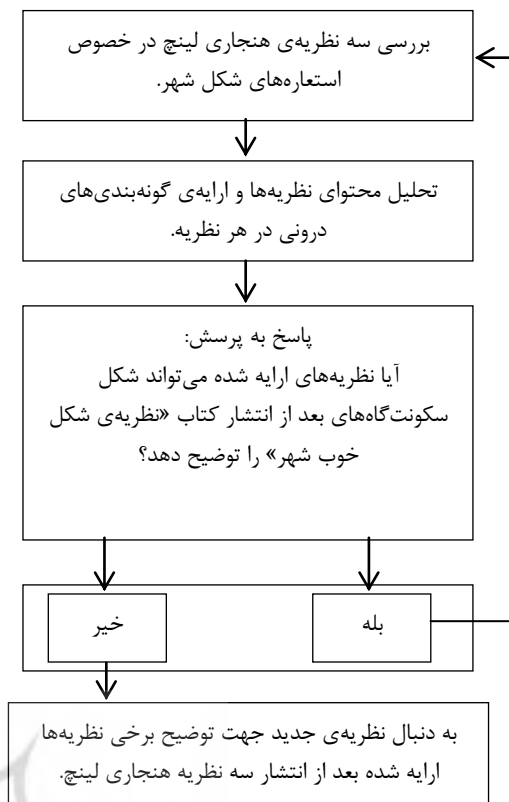
۱- روش پژوهش و فرآیند انجام آن

این پژوهش برای پیشبرد پاسخ به پرسش‌های تعیین شده دارای روش ترکیبی است. محوریت راهبردی این پژوهش روش «تفسیری» است. این پژوهش ابتدا تلاش دارد تا به استناد سه نظریه‌ی هنجاری لینچ، شکل سکونت‌گاه‌های انسانی در ارتباط با ارزش‌های زندگی در هر یک از نظریه‌ها را توصیف کند. و در ضمن با تفسیر هر یک از نظریه‌ها، زیر گونه‌هایی از نحوه‌ی نگرش به زندگی را گونه‌بندی کند. از سوی دیگر با رویکردی «تحلیل محتوایی» در نظریه‌ها و شکل سکونت‌گاه‌های انسانی، تلاش دارد تا با بسط نظریه‌ی لینچ برخی نظریه‌های جدید را در قالب این سه نظریه توضیح دهد. در ضمن به روش «استدلال منطقی» و بر اساس راهبرد «فرهنگی-گفتمانی»، آنجایی که نظریه‌ی هنجاری لینچ نمی‌تواند برخی از دیدگاه‌ها را در قالب سه نظریه‌ی هنجاری خود گونه‌بندی کند، به تکمیل آن بر اساس بنیان‌های فلسفی از نگرش به زندگی بر آید. راهبرد منطقی-گفتمانی تمایل به پیوند استدلال منطقی با گستره‌های متعالی‌تر (طبیعت، اخلاقیات، ماشین و ...) دارد (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۳۰۷). نمودار شکل (۱) فرایند کلی انجام پژوهش را نشان می‌دهد.

در گونه‌بندی دیگری کرمونا و دیگران (2003) سنت‌های فکری در طراحی شهری معاصر را به سه سنت بصری-هنری، سنت کاربرد اجتماعی و سنت ایجاد مکان گونه‌بندی می‌کنند. این گونه‌بندی خود به نگرش خاصی از زندگی شهری در طراحی شکل شهری معاصر می‌پردازد. سنت بصری-هنری بیشتر بر کیفیت‌های بصری و تجربه‌ی زیباشناختی فضاهای شهری می‌پرداخت؛ سنت کاربرد اجتماعی بر شیوه‌ی استفاده و اشغال فضا توسط مردم تاکید داشت؛ سنت ایجاد مکان در ترکیب دو سنت قبلی به مفهوم غالب طراحی شهری یعنی ایجاد مکان برای مردم تاکید داشت. محصول این سنت «چارچوب‌های طراحی شهری» تدوین شده توسط کسانی است که دغدغه‌های فکری آن‌ها ساخت مکان‌های شهری با کیفیت مطلوب است (کرمونا و دیگران، ۱۳۸۷: ۹-۱۳).

لنگ (2005) در گونه‌بندی طرحی شهری از مدل دیگری استفاده می‌کند. او این گونه‌بندی را بر پایه‌ی پارادایم‌های غالب، که اساس طراحی را شامل می‌شوند، ارایه می‌کند. لنگ معتقد است که هر پارادایمی نماینده‌ی یک جهان‌بینی است. هر کدام برداشتی را از بهترین راه بر خورد با مسایل شهری جهان از دید عموم ارایه می‌دهد. او این سه پارادایم اصلی را نئوکلاسیسیزم^۱، مدرنیسم^۲ و پست مدرنیسم^۳ معرفی می‌کند. او اظهار می‌دارد که طراحی شهری در قرن بیستم با نهضت زیباسازی شهری که یک راهکار باروکی برای هندسه‌ی شهرها بود، آغاز شد. در عین حال تجربه‌گرایی (واقع‌گرایی) و خردگرایی (ایده‌آل‌گرایی) به عنوان شقوق نهضت مدرن شکل گرفتند. تجربه‌گرایان تفکر طراحی خود را بیشتر روی تجربه گذاشته و این که طراحی چه کار می‌کند و چه کار نمی‌کند، قرار می‌دهند. در خلال نیمه‌ی دوم قرن بیستم کلیه‌ی این پارادایم‌ها کم و بیش از مسیر اصلی خود منحرف شدند و جای خود را، حداقل تا حدودی، به تفکرات پست مدرن دادند. این امر در نتیجه‌ی انتقادات شدیدی بود که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به ایدئولوژی طراحی مدرن وارد شد؛ ایده‌هایی که در آثار نو تجربه‌گرایان و نو خردگرایان منعکس شده است. تفکرات نو تجربه‌گرایان به خوبی توسط راهکارهای توسعه یافته‌ی نو سنتی طراحی شهری تبدیل به مدل‌های طراحی شهری جدید^۴ و رشد هوشمند^۵ شد (ر.ک. به لنگ، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۸).

در ارتباط با گونه‌بندی‌های ذکر شده چنین تحلیل می‌شود که سه نظریه‌ی هنجاری لینگ به دلیل گستره‌ی تاریخی فراگیر خود در ارتباط با تبیین شکل سکونت‌گاه‌ها در طول تاریخ دارای جامعیت است. این در حالی است که دیدگاه‌های کرمونا در خصوص سنت‌های طراحی شهری و دیدگاه لنگ بر اساس پارادایم‌های غالب در طراحی شهری، گستره‌ی زمانی قرن بیستم



شکل ۱. نمودار کلی مراحل انجام پژوهش (طرح پژوهش).

۲- تبیین مدل نظری پژوهش

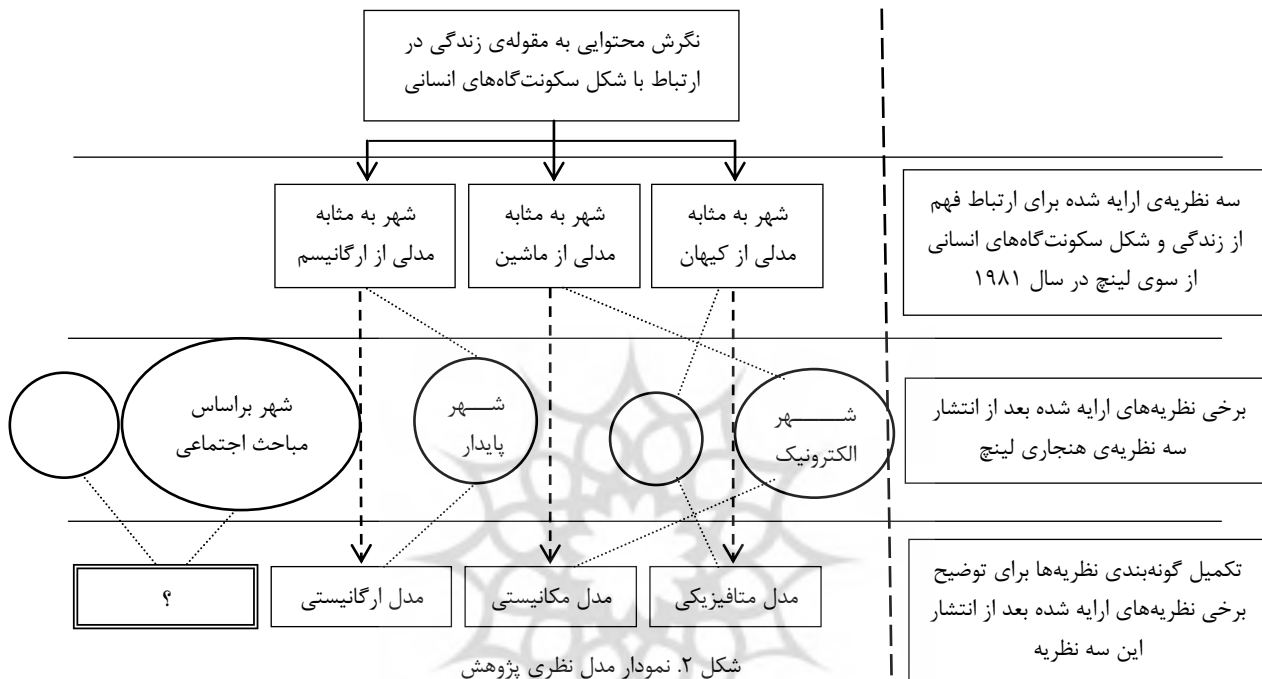
لینگ (1981) در کتاب «نظریه‌ی شکل خوب شهر» تلاش می‌کند تا شکل شهر را با سه نظریه‌ی هنجاری توضیح دهد؛ ۱. شهر به مثابه مدلی از کیهان: این نظریه به رابطه‌ی جادویی بین انسان و مکان تاکید می‌کند؛ ۲. شهر به مثابه مدلی از ماشین: این نظریه بیشتر بر کارکرد شهر و اجزای آن به مانند کارکرد مطلوب یک ماشین تاکید می‌کند؛ ۳. شهر به مثابه مدلی از ارگانسیم: این نظریه بیشتر به شهر به عنوان یک موجود زنده و در ارتباط با طبیعت می‌نگرد.

البته لینگ به نقد این سه نظریه‌ی هنجاری برای ساخت سکونت‌گاه‌های انسانی می‌پردازد و آن را به صورت ایرادهای در کتاب خود بیان می‌کند. او تلاش می‌کند نظریه‌ی جامع و کاملی برای ارتباط شکل شهر و ارزش‌های زندگی ارایه دهد. لینگ نظریه‌ی خود را به صورت یک نظریه‌ی هنجاری جامع و کامل در قالب محورهای عملکردی پیشنهاد می‌کند.

ماتین (2007) نیز در کتاب «طراحی شهری: ابعاد سبز» به سه نظریه‌ی هنجاری لینگ در قالب مفهوم استعاره‌ی شهر می‌پردازد، و تلاش می‌کند استعاره‌ی شکل «شهر پایدار» را نزدیک به نظریه‌ی شهر به مثابه «ارگانسیم» توصیف کند. او این سه استعاره را در ارتباط سه شکل اصلی شهر، یعنی شکل خطی، شبکه‌ای و متمرکز توضیح می‌دهد.

عنوان جهت‌گیری اصلی این پژوهش مورد توجه است. بر این اساس مدل نظری این پژوهش به صورت نمودار شکل (۲) ارائه می‌شود. فرضیه‌ی این پژوهش بر این است که نظریه‌ی ارائه شده از سوی لینچ تا حدی می‌تواند نظریه‌های جدید را نیز توضیح دهد؛ ولی برای برخی دیگر از نظریه‌ها نیاز به نظریه‌ی جدیدی است.

و نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم را شامل می‌شود. گونه‌بندی ماتین نیز در یک ارتباط تنگاتنگ با گونه‌بندی لینچ در خصوص بسط «نظریه‌ی پایداری» با «نظریه‌ی هنجاری ارگانستی شکل شهر» دارای گستره‌ی زمانی فراگیرتر از نظریه‌ی لینچ است. با این حال تمرکز بیشتر آن بر شکل شهر به مثابه مدلی از ارگانسیم است. بنابر مقایسه‌ی تطبیقی دیدگاه‌ها، به اعتبار «جامعیت» در توضیح شکل سکونت‌گاه‌ها در گستره‌ی تاریخ، نظریه‌ی لینچ به



نتیجه نامطلوب است و بنابراین باید در مقابل آن یک سپر دفاعی ایجاد کرد (لینچ، ۱۳۸۲). به طور کلی «جهت» و رابطه‌ی آن با محیط در هماهنگی بین نیروهای طبیعت و محیط محلی و تاثیر آن در شکل سکونت‌گاه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۶۷). در مدل شهر هندی کاربرد اشکال «ماندالا» متداول بوده است؛ وجود ویژگی محصوریت و در نتیجه محصوریت حاصل از آن مفهوم «تقدس» را مورد تاکید قرار می‌داد (لینچ، ۱۳۸۱).

گسترده‌ی جغرافیایی برای این‌گونه نگرش نه تنها در چین و هند، بلکه در مصر، بین‌النهرین، روم و نیز تمدن‌هایی در قاره‌ی آمریکا قابل مشاهده است. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد مصریان در سازمان‌دهی اهرام از نحوه‌ی قرارگیری صور فلکی در آسمان استفاده کرده‌اند. شکل تکامل یافته‌ی شهرهای آرمانی دوره‌ی رنسانس نیز نمادی از نظم ریاضی و وحدت کیهان بوده است (ماتین، ۱۳۸۶). در شکل و ساخت شهرهای اسلامی قرارگیری مسجد در مرکز شهر، با خود نمادگرایی خاصی را حمل می‌کرد. حضور مسجد در مرکز، عمل تقسیم حرفه‌ها و

۳- بحث

۳-۱- نگرش‌های عمده به ارتباط زندگی با شکل سکونت‌گاه‌ها

۳-۱-۱- دیدگاه متافیزیکی

این دیدگاه به زندگی انسان بر اساس یک رابطه‌ی جادویی بین انسان و مکان می‌نگرد. در چنین نگرشی سکونت‌گاه بایستی یک مدل سحرآمیز از جهان و خدایان باشد؛ وسیله‌ای برای پیوند دادن انسان‌ها به آن نیروهای عظیم و راهی برای تثبیت نظم و هماهنگی جهان هستی. این‌گونه نگرش به زندگی و تاثیر آن در شکل سکونت‌گاه‌های انسانی به زمان ظهور شهرهای اولیه، به عنوان مراکز تشریفاتی، بر می‌گردد (لینچ، ۱۳۸۱). طرح شهر اولیه به دقت برای بیان ساختار قدرت جامعه و ایجاد پس زمینه‌ی نمایشی برای مراسم دینی طراحی می‌شد (Teotihuacan به نقل از ماتین، ۱۳۸۶: ۱۶۳). در چنین نگرشی به محتوای مقوله‌ی زندگی، ساخت و شکل شهرهای چین و هند از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. مدل چینی حاوی معانی است که بر جهات اصلی تاکید می‌کند، مانند جهت شمال، که تاریک و در

عنصر مسلط در خط آسمان شهر نشان می‌دهد؛ به مانند آن‌چه در دور نمای قصر سلطنتی از روی پل چارلز برای نمایش نظم اجتماعی در پراگ دیده می‌شود (لاوسون، ۱۳۹۱: ۶۲) که از همین گونه‌ی نگرش به زندگی حکایت دارد. قرار دادن عنصر مذهبی در انتهای کریدورهای بصری یا در نقاطی مسلط به شهر، مانند بالای تپه‌ها و کوه‌ها، به طوری که از تمام نقاط شهر قابل مشاهده باشند، نیز بر این نگرش تاکید می‌کند؛ طراحی شهر باروک، با استفاده از محورهای مرتبط با یکدیگر، توسط پاپ سیکتوس پنجم^۷، به منظور زدن مهر حاکمیت او و کلیسای رم، ماندنی از تسلط همین گونه‌ی نگاه به زندگی شهری است. آثار چنین نگرشی در دوره‌ی معاصر و در معماری پست مدرنیستی، مانند نظریه‌ی جنکز (۱۳۸۲) قابل ردیابی است. در ایران نیز نادر اردلان در طرح‌ریزی شهر جدید نوران از این‌گونه تفکر سود می‌برد (ر.ک. به بحرینی، ۱۳۷۷). جدول (۱) جزئیات مربوط به نگرش متافیزیکی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها را نشان می‌دهد.

دست‌اندرکاران آنها بر اساس میزان پاکی و ناپاکی آنها را انجام می‌داد. مقدس‌ترین نقطه به طور طبیعی نقطه‌ی مرکزی و محل قرارگیری مسجد بود (فکوهی، ۱۳۸۹: ۷۶).

موارد اشاره شده به رابطه‌ی جادویی بین انسان و شکل سکونت‌گاه‌ها، بیشتر بر اساس «سازمان فضایی» شهر استوار است. وجود چنین معانی مستخرج در سازمان فضایی مقیاس‌های مختلف فضایی، از منطقه‌ی شهری تا تک فضای معماری، قابل مشاهده است (Rapoport, 1982). در همین ارتباط نه سازمان فضایی، بلکه «سازمان بصری» و منظر نیز به عنوان ابزاری در نمود این نگرش به زندگی از اهمیت بالایی برخوردار است. کاربرد چنین معانی تا دوران معاصر سودمند بوده است. ماتین (2007) اظهار می‌دارد که در عصر روشنگری الگوهای جادویی کیهان، همرا با خدایانی که کیهان را حفظ می‌کنند قابل قبول نیست؛ اما همواره تاثیر گذار بودن روانی برخی از اشکال کنترل رفتار را قبول می‌کند. او بحث حول این مطلب را زیر عنوان «قدرت و طراحی شهر» می‌آورد.

باز نمود قدرت به وسیله‌ی حاکمیت در استفاده از عناصری چون مسجد، کلیسا، مرکز حکومت، که خود را به وسیله‌ی یک

جدول ۱: جزئیات مربوط به نگرش متافیزیکی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها

دیدگاه	متافیزیکی
دلایل توجیه‌کننده‌ی دیدگاه واژگان کلیدی مبانی نظری	عدم توانایی انسان در غلبه به نیروهای طبیعی و توسل به پدیده‌های متافیزیکی و نمود آن در شکل سکونت‌گاه‌ها برای غلبه بر آنها، بر آورده کرد نیاز معنوی خود، ابزاری برای ابراز قدرت. اسطوره، دین، مذهب، نماد.
رویکردهای عمده	استفاده از شکل‌هایی در سکونت‌گاه‌ها برای همخوانی آن‌ها با نیروهای طبیعی و نیز غلبه بر نیروهای ماورایی. نمود زندگی در شکل سکونت‌گاه‌ها توجه به آن‌ها به عنوان مقوله‌ی نمایانگر محتوای دین و آیین.
مصادیق	شکل‌گیری شهرهای اولیه به عنوان مراکز تشریفاتی در تمدن‌های بین النهرین، مصر، چین و هند. یا شهرهای آرمانی دوره‌ی رنسانس. شکل‌گیری ساختار اصلی شهر به سمت جهات جغرافیایی، تبلور شکل‌های نمادین در شکل سکونت‌گاه، مانند نماد ماندلا در شهرهای هند یا نمادهای به کار رفته در شکل شهرهای رنسانس، نحوه‌ی سازمان‌دهی عناصر بر اساس نحوه‌ی قرارگیری ستارگان در آسمان.
ویژگی‌های به کار رفته در شکل سکونت‌گاه	نحوه‌ی قرارگیری عناصر شهری بر اساس موقعیت مسجد در مرکز و دوری و نزدیکی سایر عناصر به آن بر اساس پاکی و ناپاکی کاربری‌ها و موقعیت مذهبی ساکنان. به کارگیری فونونی جهت نمایش محرمیت عرصه‌ی خصوصی در مقابل عرصه‌ی عمومی، چه در ساخت و ساز بناها و چه در شکل معابر و
	نمایش قدرت در شکل سکونت‌گاه‌ها از سوی حکومت، به صورت عناصری مورد تاکید در خط آسمان و انتهای کوریدورهای بصری. فنون به کار رفته در سازمان‌دهی بصری عناصر شهری به صورت نمایش عناصر شاخص در خط آسمان شهر، مانند حضور شاخص مسجد یا کلیسا در سیاهی شهرها، یا حضور برج‌های تجاری در مرکز شهری شهرهای مدرن برای نمایش قدرت اقتصادی. فنون به کار رفته در نمایش عناصر شاخص در انتهای کریدورهای بصری و تاکید جهت نمایش قدرت حاکمیت

۳-۱-۲- دیدگاه مکانیستی

این دیدگاه شهر و اجزای آن را به مثابه ماشین می‌نگرد. وقتی زندگی در شهر به یک ماشین شبیه گردد، در آن صورت از اجزای کوچکی تشکیل خواهد شد که مانند یک سری چرخ دنده به هم متصل‌اند و هر قسمت عملکردهای روشن و حرکت‌های مجزای خود را دارند، که با نمایشی جسارت آمیز از واقعیت‌گرایی و منطق‌گرایی همراه است (لینچ، ۱۳۸۱/ماتین، ۱۳۸۶)؛ در این دیدگاه «شعور ماشینی» جایگزین «ماشین شعور» می‌گردد (Rowe به نقل از پاکزاد، ۱۳۸۸: ۳۳۶)؛ دیدگاه مهندسی محور به طراحی و برنامه‌ریزی شهری و عناصر لازم برای آن که تلاش در سازمان‌دهی رویدادها به یاری ساختارها و نمودارهای ساده‌ی «فرآیند کار» دارد، به جای آن که ساختارهایی برای رویدادهای جاری تدوین کند؛ این نگرش چه در فرآیند طراحی و چه در عملکرد شهر خود را به صورت خط تولید یک کارخانه و نحوه‌ی کار ماشین نمودار می‌کند و زیبایی‌شناسی آن با زیبایی عملکرد ماشین، چنانچه لوکوربوزیه عنوان می‌کند، قابل توصیف و توجیح است.

اندیشه‌ی شهر به مثابه ماشین، اندیشه‌ی جدیدی نیست. هر چند امروز به نظر پیش رو می‌رسد، ولی ریشه‌های آن به باستان بر می‌گردد (لینچ، ۱۳۸۱/ماتین، ۱۳۸۶). انگیزه‌های استفاده از این مدل و برخی مزایای آن زیاد است؛ عدالت در تخصیص منابع و زمین، دسترسی بهینه به قطعات و نیز تسهیلات و خدمات، سرعت در طراحی و اجرا و عملکرد فنی مربوط به تردد در شهر، انگیزه‌های کافی برای استفاده از آن در طول تاریخ بوده است. طرح اردوگاههای کار مصری در کاهون، مستعمره‌های یونانی بر اساس طرح توسعه‌ی استاندارد، طرح اردوگاه‌های نظامی رومی، شهرهایی در قرون وسطی که همگی در طرح شبکه‌ی شطرنجی دارای مشابهت شکلی‌اند، مصادیقی از حضور این استعاره در شکل سکونت‌گاه‌های انسانی در طول تاریخ است. در دوره‌ی مدرن دو رویکرد عمده از این دیدگاه شکل شهرها را متحول ساخت: ۱. شهر به مثابه اجزای مستقل و ۲. شهر به مثابه ساختمان (بحرینی و دیگران، ۱۳۸۸)؛ در مدل شهر به مثابه اجزای مستقل، کل شهر از اجزای مستقلی تشکیل شده‌اند که هر یک از اجزای آن وظیفه و کارکرد مستقلی در سیستم دارند. در شهرسازی مدرن و مطابق با بیانیه‌ی «منشور آتن»، این کارکردهای عمده عبارتند از: سکونت، کار، تفریح و حمل و نقل. بر اساس این مدل تمام اجزا در گونه‌های متنوعی چنان در کنار هم سازمان‌دهی می‌شوند که بهترین عملکرد و سودمندی را داشته باشند. دیدگاه افراطی میلیوتین^۸ در طراحی شهر ساتسگروند^۹ نمونه‌ی کاملاً روشنی از این نوع تفکر است. اگر چه منظور او از این طراحی کاملاً جدی بود، ولی امروز در حد

کاریکاتور به نظر می‌رسد. او شهر را به نیروگاه برق یا خط تولید کارخانه شبیه می‌کند (لینچ، ۱۳۸۱/ماتین، ۱۳۸۶).

در تمام رساله‌های معماران و شهرسازان نسل اول معماری مدرن، تداعی ماشین موضوع غالب توجیح‌کننده‌ی طراحی عملی معماری است. «ماشین اشغال‌کننده‌ی اصلی و حاکم کارخانه‌ی مدرن است، که به تدریج در ورای محدوده‌ی عمل خود تمام زندگی بشر را در بر گرفته و در حالی دگرگونی روان و شیوه‌های درک زیبایی انسان بوده و نقش مهمترین عامل موثر بر تصور انسان از فرم را پیدا کرده است.» (Ginzburg به نقل از گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۳۲۴) ایده‌های گارنیه^{۱۰}، سوریا ماتا^{۱۱} در اوایل قرن بیستم و بعدها طراحی شهرهای برازیلیا، شاندیگار یا ایده‌های طراحی ساختارگراهای^{۱۲} روسی در خصوص شهر، همه بر این نوع تفکر از زندگی شهر استوار هستند. لوکوربوزیه در طراحی شهرهای خود به ایده‌ی «شهر عصر ماشین» تاکید می‌کند و در نوشته‌های خود از «انقلاب ماشینیزم» سخن می‌گوید (استروفسکی، ۱۳۷۸: ۷۶). او کار را به جایی می‌رساند که «خانه را ماشینی برای زندگی» معرفی می‌کند. البته همسلفان مدرن او نیز در طراحی شهرها «فرم را تابع عملکرد» شهر عنوان می‌کنند؛ عملکردی که مبنی بر جریان امور زندگی متحول شده‌ی «گونه‌ی انسان» عصر تکنولوژی صنعتی مدرن است؛ تحولات همه جانبه‌ای که سبک جدیدی از زندگی وابسته به تکنولوژی ماشین، و به ویژه خودرو، پیش روی انسان قرار داد. رستوران‌ها و سینماهای ماشین‌رو که مانع از پیاده شدن انسان حتی در موقع غذا خوردن و دیدن فیلم می‌شد و شکل‌های جدیدی از مراکز خرید وابسته به خودرو برای خرید، مانده‌های کوچکی از این تحولات به واقعیت پیوسته‌اند.

در مدل شهر به مثابه ساختمان که به شهر به صورت یک پیکره‌ی عظیم یا ابر سازه می‌نگرد، شهر به یک ساختار واحد، وسیع و سه بعدی شبیه می‌شود که تا حد زیادی نتیجه‌ی خیال‌پردازی طراحان خود است. در این مدل ساختمان شهر ترکیبی از عناصری را که به صورت سنتی به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی شهر به شمار می‌روند، مانند: هتل، آپارتمان، فروشگاه و مراکز مذهبی، تقسیم می‌شود (بحرینی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۹/ لینچ، ۱۳۸۱). این نگرش پیچیدگی مسایل شهری را تا حد معماری کاهش داد. مانند طرح فولر^{۱۳} برای «خانه‌ی پویا»^{۱۴} که در حقیقت یک ماشین زندگی بود و طرح سالری^{۱۵} برای «آرکو سانتی»^{۱۶}، دیدگاه‌های افراطی‌تری از طرح لوکوربوزیه برای مجتمع مسکونی مارسی است که سعی در جا دادن تمام خدمات مثل خانه‌ها، کودکستان، فروشگاه در داخل یک مجتمع ساختمانی واحد را داشت.

انعطاف و نیز قابل گسترش و محدود شدن، تقسیم‌بندی شهر به کارکردهای اصلی و قرارگیری آنها براساس ویژگی‌های متابولیستی هر کدام، از نقطه نظرات این گروه در خصوص طراحی شهر است. از مصادیق این نگرش طراحی می‌توان به شهر شناور^{۲۸}، شهر دریایی^{۲۹} و برج شهر^{۳۰} کیکوتاکه^{۳۱} و شهرفضایی^{۳۲} ایسوزاکی^{۳۳} و طرح تانگه^{۳۴} و همکاری برای خلیج توکیو را نام برد (بحرینی و دیگران، ۱۳۸۸/۱۳۸۶، ماتین، ۱۳۸۶/پاکزاد، ۱۳۸۶ ب).

در ضمن الگوهای سکونت‌گاه‌های انسانی می‌تواند به عنوان حاصل و نتیجه‌ی شیوه‌ی حمل و نقل و ارتباطات در هر دوره‌ی تاریخی به حساب آید (کرمونا و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۹). دیدگاه مکانیستی که به تکنولوژی ماشین، چه در عملکرد فنی و چه در زیبایی آن، جذب شد، با گذشت زمان جای خود را به پیشرفت‌های جدید در حوزه‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات داد و بنابراین الگوهای جدیدی از این مدل به زندگی شهری را سبب شد.

میتچل^{۳۵} در کتاب «شهر کامپیوتری: فضا، مکان و شاهراه اطلاعات»^{۳۶} بیان می‌کند که شبکه‌ی ارتباطات الکترونیک چگونه شکل شهر را دگرگون خواهد کرد. او معتقد است شبکه‌های کامپیوتری مانند شبکه‌ی ارتباط معابر شهری از عوامل بنیادین زندگی شهری محسوب می‌شوند. خاطرات و فضاهای تصویری بعد از فضاهای واقعی دارای ارزش و اهمیت می‌شوند. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در فضاهای مجازی اتفاق می‌افتد (کرمونا و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۷). در جای دیگر، میتچل معتقد است که این الگو تمرکز فعالیت‌ها در یک نقطه‌ی خاص را کاهش خواهد داد و در نتیجه شکل خاصی از سکونت‌گاه‌ها را سبب خواهد شد. ارتباطات الکترونیک می‌تواند به این شکل معنا شود که شهری غیر فضایی و غیر جغرافیایی را پدید آورده است. جدول (۲) جزئیات مربوط به نگرش مکانیستی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها را نشان می‌دهد.

در انگلستان دیدگاه گروه آرشیگرام^{۱۷} و در ژاپن متابولیست^{۱۸}ها نیز بر دیدگاه مکانیستی نسبت به شهر استوار است. هر چند اصطلاح متابولیست دارای بار آرگانیستی است، ولی در این دیدگاه دارای ماهیتی مکانیستی است. شش معمار انگلیسی عضو گروه آرشیگرام با برپایی نمایشگاه «شهرزنده»^{۱۹} در واقع بیانیه‌ی آن را به عنوان آرگانیسمی منحصر به فرد به تصویر کشیدند (پاکزاد، ۱۳۸۶ ب). آنان انگاشتی یکسره صنعتی شده از شهر داشتند. از این رو در طرح‌های گروه آرشیگرام از «ماشین شهر» یا «شهر رایانه‌ای» سخن به میان می‌آمد (پاکزاد، ۱۳۸۶ ب). شهرهای مورد نظر این گروه سازه‌های غول پیکری بودند که ده‌ها هزار نفر را در خود جای می‌دادند. فضاهای ارتباطی آنها به جای کوچه و خیابان از راه لوله‌ها، پله‌های برقی و بالابر تامین می‌شد. شهرهای پیشنهادی هرون^{۲۰} برای «شهر متحرک»^{۲۱}، کوک^{۲۲} برای شهر «اتصال»^{۲۳} و نیز طرح «شهر فوری»^{۲۴} بر اساس ایده‌های این گروه می‌باشد. نزدیکتر به زمان ما طرح فاستر^{۲۵} برای «برج هزاره»^{۲۶} می‌توکیو همین وضعیت را دارد.

تفاوت میان طرح‌های متابولیست‌های ژاپن و طرح‌های گروه آرشیگرام، شاید صرفاً تفاوت در موقعیت وقوع جغرافیایی هر کدام از آنها باشند، ولی فرضیه‌های آنها از شهر به عنوان یک «آرگانیسم زنده مکانیکی» ثابت است. یودکه^{۲۷} عدم برخورداری طرح‌های آرشیگرام از دقت تصویری و نپرداختن دقیق به فرم را تفاوت بزرگ میان آنها با متابولیست‌ها می‌داند (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۶۹). «بزرگ‌ترین ابعاد» و «سرعت اجرایی» بالا، جهت پاسخ‌گویی به نیازها و عملکردهای انسان جامعه‌ی مدرن، نیز رویکرد همین نگرش است. توجه به موضوع شهر به عنوان موجود زنده، در حال رشد تدریجی و دارای سوخت و ساز، تبلور ویژگی‌های موجود زنده در شکل شهر به صورت ساختار اصلی (عناصر دیرپا) و ساختار فرعی (عناصر در حال تغییر)، توجه به شکل شهر به عنوان یک ابر سازه‌ی مدولار با قابلیت جابه‌جایی و

جدول ۲: جزئیات مربوط به نگرش مکانیستی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها

دیدگاه	مکانیستی
دلایل توجیه‌کننده‌ی دیدگاه	عدالت در تخصیص منابع و زمین، دسترسی بهینه به قطعات و خدمات و تسهیلات، سرعت عمل در طراحی و اجرا و نگاه به عملکرد فنی تردد.
واژگان کلیدی مبانی نظری	عملکرد فنی و زیبایی ماشین توجه به جنبه‌ی سخت افزاری ماشین. توجه به جنبه‌ی نرم افزاری ماشین.
رویکردهای عمده	ارتباط زندگی با فن‌آوری‌های تکنولوژیک حوزه‌ی صنعت. ارتباط زندگی با فن‌آوری‌های تکنولوژیک حوزه‌ی اطلاعات و ارتباطات.
	شهر به مثابه سازه‌ی عظیم (ساختمان). شهر به مثابه اجزای مستقل و جدا از هم

<p>مباحث مربوط به شهر الکترونیک (دوران اطلاعات).</p>	<p>طرح‌های پیشنهادی گروه آرشیگرام و متابولیست‌های ژاپن، طرح لوکوربوزیه برای مجتمع مسکونی مارسی و طرح فاستر برای برج هزاره‌ی توکیو.</p>	<p>طرح‌های پیشنهادی ساختارگرایان روسی و شهرسازی محصول ایده‌های سیام بر اساس سازمان‌دهی چهار عملکرد اصلی.</p>	<p>مصادیق</p>
<p>در این نگرش فضاهای مجازی دارای اهمیت می‌شوند و مفهوم سنتی مکان در شکل شهر از بین می‌رود.</p>	<p>شکل شهر به مانند یک ساختمان بزرگ، ویژگی متعالی شکل شهر در این رویکرد دارای قابلیت رشد و تکثیر است.</p>	<p>شکل شهر به صورت عملکردهای مجزا و جدا از هم و در نتیجه از بین رفتن شکل سنتی فضاهای شهری.</p>	<p>ویژگی‌های به کار رفته در شکل سکونت‌گاه</p>

گلیکسون^{۴۳}، که آرزو می‌کرد مجموعه‌های زیستی انسانی و مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی در یک مجموعه‌ی کلی واحد و منسجم باهم هماهنگ شوند، و اندیشمندان معاصر چون گدس^{۴۴}، مامفرد^{۴۵}، هاوارد^{۴۶}، پری^{۴۷} و کمی پیشتر در کارهای منظرساز آمریکایی المستد^{۴۸} مشاهده کرد (لینچ، ۱۳۸۱/ماتین، ۱۳۸۶). استرنبرگ^{۴۹} در مبحثی پیچیده و حساس استدلال می‌کند که وظیفه‌ی اصلی طراحی شهری تکرار یکپارچه‌ی تجربه‌ی شهری است. رویکرد او مکتب فکری ارگانسیست است. او اشاره می‌کند که که چطور ارگانسیست‌ها با الهام از استعاره‌های زیستی و مفاهیم فلسفه‌ی حیات‌گرایی، کم توجهی نگرش مکانیستی به رشد طبیعی و یکپارچگی را مورد تاکید قرار دادند (کرمونا و دیگران، ۲۸: ۱۳۸۸).

از طرف دیگر با وجود نگرش مکانیستی مدرنیست‌ها به معماری و شهر، آنان نیز از مزایای این نگرش در شهر غافل نشدند. لوکوربوزیه^{۵۰}، به عنوان سردمدار آنان، اظهار می‌دارد که تظاهر زندگی در طبیعت است؛ همان زندگی که زیست‌شناسی قوانین آن را گرد آورده است. همه‌ی چیزها در طبیعت دارای زایش، رشد، شکوفایی و افول می‌باشند. او اصطلاح «زیست‌شناسی» را در مورد معماری و شهرسازی مناسب می‌دانست. در جای دیگر یادآور می‌شود که زیست‌شناسی، این عطف دائمی به زندگی، که می‌تواند به اشیای مادی، مانند احجام ساختمانی و یا خیابان‌بندی‌های شهر روح دهد، در زندگی اجتماعی نیز پیدا می‌شود (پاکزاد، ۱۳۸۶الف: ۳۷۱). با وجود این‌ها در کارهای او جز دیدگاه منطری به طبیعت که به صورت برج‌های طراحی شده در پارک دیده می‌شود، و نیز توجه به نور و هوای مناسب، از طبیعت چیز دیگری نمی‌توان دید.

گدس در پی استنتاج خود از تکامل تدریجی شهرها، شهر را به مانند موجود زنده‌ای پویا و متحرک می‌دانست (پاکزاد، ۱۳۸۶ب: ۲۵۱). او معتقد بود که همچون یک زیست‌شناس که با دقت بسیار روابط بین نوع و نژاد در حال تحول را به طور عمیق بررسی می‌کند، بایستی زندگی شهر و ساکنانش و روابطی

۳-۱-۳- دیدگاه ارگانیستی

این دیدگاه بر اساس این اندیشه شکل گرفته است که می‌توان شهر را به عنوان یک موجود زنده تصور کرد (لینچ، ۱۳۸۱)؛ به مثابه یک ارگانیزم و متشکل از سلول‌ها. بر این اساس شهر می‌تواند رشد کند، به فقرا برود و بمیرد؛ اندیشه‌هایی که همزمان با رشد علم زیست‌شناسی در قرون ۱۸ و ۱۹ پدیدار گشت. این اندیشه جلوه‌ای از عکس‌العمل قرن نوزدهم به فشار صنعتی به شهرهای بزرگ جدید، به جهش بی‌سابقه‌ی تکنولوژی و به فشار جریان‌های ناشی از آن بود. علاوه بر آن، دلایل مذهبی، دلایل معشیتی، دلایل بهداشتی نیز به نوعی به ارتباط زندگی شهری با زندگی طبیعی تاکید داشتند که می‌توان در شکل‌گیری این تفکر دخیل دانست (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۱). هر چند لازم به یادآوری است که در برخی آرایه‌های خام از این نگاه، اجزای شهر به طور صریح به عملکردهای نباتی و حیوانی چون تنفس، گردش خون، هضم و ... مانند شده است. به جرات می‌توان گفت که امروز این دیدگاه بین متخصصین حرفه و دانش شهرسازی از همه متداول‌تر و جانب‌داری از آن بین مردم عادی نیز روز به روز در حال افزایش است؛ دیدگاهی که امروزه با بحث حول مفهوم «پایداری» دارای نزدیکی بسیاری است (ماتین، ۱۳۸۶).

در معماری، به ظاهر، واژه‌ی ارگانیک اولین بار در کتاب «گپ‌های کودکانی»^{۳۷} اثر سولیوان^{۳۸} بیان شده است (Zevi به نقل از بانی مسعود، ۱۳۸۹: ۲۴۹). رایت^{۳۹} سال‌ها بعد این مفهوم را به خوبی در کارهای معماری و شهرسازی خود بسط داد. در معماری بیشتر این مفهوم برای ساختمان‌هایی به کار می‌رود که مطابق با محیط خود و مصالح طبیعی آن باشد (Cowan, 2005: 275)، که بیشتر به نظر مواجه با منظر طبیعی می‌رسد (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۲/بانی مسعود، ۱۳۸۹). با وجود کاربرد لغوی و عملی از مفهوم ارگانیک، به صورت متعالی در قرن بیستم در زمینه‌ی معماری و شهرسازی، می‌توان ریشه‌های نظری و عملی این نگاه را در نظریه‌های آرمان‌گرایان قرن ۱۹ چون فوریه^{۴۰}، آون^{۴۱} و منطقه‌گرایانی چون مک‌کی^{۴۲} و اکولوژیست‌هایی چون

با یکدیگر در پیوند می‌باشند؛ منطقه‌ی مسکونی کوچکی که خدمات پشتیبانی لازم جهت مصرف دایمی روزانه می‌باشد، یک مفهوم کلیدی از سازمان شهر است (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۵/ لینچ، ۱۳۸۱). شهرهای جدید شکل گرفته در انگلستان، پس از جنگ جهانی دوم، از این الگوی اسکان ارگانیک که اجزای آن مانند سلول‌های زنده سازمان می‌یافتند، پیروی می‌کردند. شهرهای جدیدی مانند طرح‌هارلو^{۵۴} بر مبنای سلسله مراتبی سازمان یافته‌اند. مک‌کی نیز برای تجدید معابر و محله‌های نواحی فقیر یک الگوی ارگانیک ابداع کرد که آن را «توسازی سلولی»^{۵۵} نامید. در آن زمان شواهدی وجود داشت، مبنی بر اینکه ساخت و سازهای مجدد و جامع در روند نوسازی زیر ساخت‌های فیزیکی، بسیاری جوامع محلی را متلاشی می‌کند. این مفهوم ارگانیک واحدهای مسکونی را به سلول‌های نرم^{۵۶}، با ویژگی اقدام فوری و سلول‌های سخت^{۵۷}، با ویژگی سکونت قابل قبول و اقدام در اولویت دوم، تقسیم می‌نمود و نوسازی و احیای آرام زمین‌ها و واحدهای مسکونی را به صورت تدریجی پیشنهاد می‌کرد تا به این ترتیب مزاحم زندگی جامعه‌ی محلی نشود (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۵). جدول (۳) جزئیات مربوط به نگرش ارگانیستی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها را نشان می‌دهد.

البته در یک تحلیل جامع از چنین شکل سکونت‌گاهی و ارتباط آن با ارگانیسیم، الکساندر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «شهر درخت نیست» به خوبی نشان می‌دهد که چگونه این نگرش در ارتباط با دیدگاه مکانیستی است. ریشه‌ی چنین نگرشی در تفکر درخت‌گونه از مسایل شهری قرار دارد. در واقع هم دیدگاه مکانیستی و هم در چنین دیدگاه ارگانیستی از زندگی شهری به نوعی دیدگاه سلسله مراتبی و درختی حاکم است. او به جای چنین نگرشی از ساختار شهری ساختار جدیدی با عنوان «نیم شبکه» را معرفی می‌کند. در چنین ساختاری حوزه‌های زندگی شهری به جای آن که از هم تفکیک شوند در یک سامانه‌ی سازگار و همپوشان با هم در ارتباط هستند.

که آنها را به هم می‌پیوندد را بررسی کنیم. تنها به این وسیله است که خواهیم توانست، به مسایل آسیب‌شناختی اجتماعی یورش برده و شهرهای واقعا جدید را شکل ببخشیم (شوای، ۱۳۸۶: ۳۵۰). مامفرد، که آرا و نظریات خود را از دیدگاه گدس می‌گیرد، به این نکته پای می‌فشارد که برنامه‌ریزی شهری باید به روابط ارگانیک میان مردم و فضای زندگی مردم اهمیت بدهد. به طور کلی این مفهوم از دیدگاه وی به معنای رشد طبیعی و خودنظم‌ده در تداوم با زمان و مکان، درست مانند تن آدمی است. مفهوم ارگانیک محور اساسی در درک عقاید و نظریات مامفرد در خصوص شهر است. او به خوبی قوانین زیست-ارگانیکی در خصوص شهر را به کار می‌برد (پاکزاد، ۱۳۸۶ ب: ۴۰۳). لینچ (۱۳۸۱) نیز در تدوین محورهای عملکردی شهر با کاربرد مفهوم «سرزندگی» به این دیدگاه از زندگی شهری پافشاری می‌کند؛ سرزندگی به معنی سلامتی، عملکرد بیولوژیکی و بقا. او برای تبیین مفهوم سرزندگی پنج مولفه‌ی بقا، ایمنی، سازگاری، تنوع ژنتیکی موجوداتی که از نظر اقتصادی برای انسان مفیدند و ثبات کنونی و آینده‌ی کلی جامعه‌ی بیولوژیکی را بر می‌شمارد. زوی^{۵۲} نیز معتقد است طرح را زمانی می‌توان ارگانیک نامید که سازمان‌دهی هماهنگی بین اجزا، بر طبق ساختار ماده و کاربرد آن وجود داشته باشد (بانی‌مسعود، ۱۳۸۹: ۲۴۹). آلكساندر در «تجربه‌ی ارگون»^{۵۳} چنین اظهار می‌دارد: «نظم طبیعی یا ارگانیک وقتی تظاهر می‌یابد که تعادلی کامل میان قسمت‌های منفرد محیط و نیازهای کل برقرار باشد.» (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۲). در مصادیق عینی، می‌توان اولین اصل از ساخت هر مجموعه‌ی زیستی را بر اساس مدل ارگانیستی، یک واحد اجتماعی و فضایی جداگانه و حتی المقذور مستقل بر شمرد (ماتین، ۱۳۸۶: ۱۹۵). به عبارتی ساختاری سلسله مراتبی که هر واحدی از زیر واحدهایی و هر زیر واحدی از واحدهای ریزتر تشکیل می‌شود. همانند سلول‌های موجود زنده، هر واحد شهری محدوده و مرکز خود را داشته و اینها

جدول ۳: جزئیات مربوط به نگرش ارگانیستی از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها

دیدگاه	ارگانیستی
دلایل توجیه کننده دیدگاه	رشد علم زیست‌شناسی در قرن ۱۸ و ۱۹، فشار صنعت به شهرهای بزرگ، دلایل معیشتی و بهداشتی، در خصوص ارتباط زندگی شهری با طبیعت.
واژگان کلیدی مبانی نظری	توجه به جنبه‌های مختلف طبیعت.
مشابهت زندگی شهری با ارگان‌های موجود زنده (رویکرد تقلیدی).	مشابهت زندگی شهری با قوانین زیست-ارگانیکی موجود زنده (رویکرد عملکردی).
بروز مظاهر طبیعت به صورت جنبه‌ی منطقی آن (رویکرد زیباشناختی-بصری).	احترام به طبیعت و حفظ آن برای نسل‌های بعدی (رویکرد محافظتی).
مشابهت زندگی شهری با ارگان‌های موجود زنده (رویکرد تقلیدی).	واحد اجزا و هماهنگی با کل (رویکرد فرمالیستی).
رویکردهای عمده	

برنامه‌ریزی و طراحی جوامع خود	اتکا، مانند ایده‌های پری و اشتاین و به طور شاخص در نظرات مک‌کی، دیدگاه‌های لینچ، مامفرد و گدس در خصوص شهر و ...	ایده‌های طراحی به کار رفته در طرح‌های برخی از مدرنیست‌ها، یا ایده‌های به کار رفته در طرح‌های رایب وهاوارد.	دیدگاه فارابی و پارک (فکوهی، ۱۳۸۹).	مصادیق
بحث حول مفهوم پایداری زیست محیطی، مرتبط با مفاهیمی چون اکو-سیتی، بیو-سیتی و مفاهیمی چون پیاده‌مداری.	سکونت‌گاه‌های شکل گرفته در گذر زمان و بدون برنامه‌ریزی بر اساس ایده‌های آلکساندر.	شکل شهر متاثر از اجتماعات خودکفا به صورت سازمان‌دهی سلسله مراتبی واحدها در درون شهر می‌باشد.	شکل شهر از عملکردهای اندام‌های انسان متاثر می‌گردد.	ویژگی‌های به کار رفته در شکل سکونت‌گاه
شکل شهر متاثر از پاسخ به مسایل پیش آمده در گذر زمان. در این نگرش شکل‌های ارگانیک دارای مقبولیت هستند.	شکل شهر متاثر از حداقل مصرف انرژی، به صورت شکل شهر فشرده.	به صورت ویژگی شکلی «برج در فضای سبز»، یا شکل‌های گسترده‌ی شهری در درون طبیعت و فضای سبز.		

۳-۲- فلسفه‌ی زندگی

در بخش قابل ملاحظه‌ای از قرن بیستم، پرسش از مفهومی چون زندگی در خصوص فلسفه و معنای آن، به عنوان شبه پرسش مطرح بودند. اعتقادی که اساسا معنا را منحصر به قلمرو زبانی می‌دانست. بنابراین اصل این عقیده که فلسفه می‌تواند به تحقیق در معنای زندگی پردازد، در حکم نشانه‌ای از آشفتگی ذهنی در نظر گرفته می‌شد (کاتینگهام، ۱۳۹۱: ۷).

فیلسوفان معاصر بسیاری بر مقوله‌ی زندگی، به عنوان پدیده‌ای فراتر از حد علم برای شناختن آن، اشاره کرده‌اند. حتی زیست‌شناسان نیز به دلیل آن که معتقدند تعریف زندگی فراتر از حد فلسفه است از آن غفلت ورزیده‌اند (Bedau, 1996). در پی آن، در نیمه دوم قرن بیستم، حتی با وجود اثر معروف شرودینگر^{۵۸} با عنوان «زندگی چیست؟»^{۵۹}، چپستی حیات به فراموشی سپرده شد و در وادی میان علم و فلسفه سرگردان ماند. به جرات تمامی متفکران علوم درباره‌ی زندگی و معنای آن سخن گفته و سعی در روشن ساختن آن داشته‌اند (همت، ۱۳۹۱: ۱۳). به طور کلی دو اصل کلاسیک خواهان توضیح زندگی بوده‌اند: ۱. اصل مکانیستی و ۲. اصل غایت‌گرایی. بنابر اصل اول، موجود زنده از آغاز ماشینی است که به وسیله‌ی قوانین حساب شدنی تعیین شده است. بنابر اصل دوم یک نقشه ساخته و آماده‌ی جهانی وجود دارد. این دو اصل به نوعی با دیدگاه فیلسوفانی تحت عنوان «فلسفه‌ی زندگی» زیر سؤال رفت؛ فیلسوفانی که در آنها گرایش عالی به غنای تجربه‌ی زندگی وجود دارد و برای اکثر آنان این گرایش، گرایشی است که با گرایش‌های انتزاعی و مکانیکی و صوری تمدن فن‌آورانه مخالفت می‌کند (بوخنسکی، ۱۳۸۳: ۷۹). مقولات زندگی ریشه در واقعیت استعلایی ندارند، بلکه در

واقعیت تجربه‌ی زندگی ریشه دارند (دیلتای به نقل از پالمر، ۱۳۸۴: ۱۱۴). در ضمن زندگی چونان کلیت انتزاعی یا تجربیدی نیست. در لحظه‌ای معین از زمان در جاهایی معین از مکان جریان زندگی پدید آمده است. زندگی به نحو منطقی جریان ندارد. گاه به گاه خطا می‌کند؛ همچنین گرفتار مناسبت‌ها می‌شود و حتی واپس می‌رود (برگسون به نقل از بوخنسکی، ۱۳۸۳: ۷۶).

فیلسوفان زندگی با وجود اختلاف نظر در جزئیات، نکات مشترکی آنان را به هم پیوند می‌زند: همه‌ی ایشان فعالیت‌گرایان مطلق‌اند؛ برای ایشان تنها جنبش، شدن و گسترش و زندگی وجود دارد؛ هستی، ماده و جز آنها را، اگر اساسا بپذیرند، تنها محصول‌های فرعی حرکت معتبر می‌دانند. گفته‌ی برگسون که «در شدن چیز بیشتری یافت می‌شود تا بودن» از این لحاظ بینشی را بیان می‌کند که مشترک میان همه‌ی این فیلسوفان است. از طرف دیگر برای همه‌ی ایشان جهان یک ماشین نیست، بلکه خود زندگی است که پر جنبش است (بوخنسکی، ۱۳۸۴: ۷).

دیدگاه فیلسوفان زندگی به آنچه از فلسفه‌ی «زندگی روزمره» و «زیست جهان» می‌شناسیم، نزدیکی بسیار دارد؛ دیدگاهی که مسایل را از پایین می‌بیند؛ دیدگاهی که موضع انتزاعی را رها کرده و به زندگی روزمره با تمام خودجوشی، تفاوت و بی‌نظمی‌اش می‌نگرد (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

۳-۳- دیدگاه زندگی روزمره^{۵۹}

گسترش وسیع مطالعات فرهنگی در سه دهه‌ی اخیر در متن بحث‌هایی که میان مدرنیسم و پست مدرنیسم در گرفته، باعث شده است که زندگی روزمره به عنوان مقوله‌ای درخور اهمیت قلمداد شود. از باروت^{۶۰} گرفته تا آدورنو^{۶۱}، لفور^{۶۲}، هایدیگر^{۶۳} و هابرماس^{۶۴}، هر

به زندگی «روزمه» بنگریم؛ با خودجوشی، تفاوت و بی‌نظمی‌اش. این دیدگاه جایگزین، با شناخت و قبول اشکال متفاوت زندگی که تنها در شهر می‌تواند شکل بگیرد، ابعاد جدیدی به درک ما از فضای شهری خواهد افزود (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۳-۳-۱- بسط برخی نظریه‌های طراحی شهری با فلسفه‌ی زندگی

روزمره

از سنت‌های طراحی شهری (کرمونا و دیگران، ۱۳۸۸: ۹) بدون شک سنت «کاربرد اجتماعی» و سنت «ایجاد مکان» در حیطه‌ی توجه این نگرش به زندگی شهری است؛ نگرشی که توجه آن به مقیاس‌های کوچکتری از فضاهای شهری و رویدادهای آن است. مطالعات گل (۱۹۸۷) و کار (۱۹۹۲) در خصوص اقسام فعالیت‌ها در فضاهای شهری از جمله‌ی آن‌ها است. پژوهش‌های وایت (۱۹۸۰) در قالب کتاب «زندگی اجتماعی در فضاهای کوچک شهری»، یا کار جیکوبز (۱۹۶۱) در قالب کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی»، و اصولاً از پژوهش‌ها و طرح‌های نوشهرگرایانی که به نحوه‌ی طراحی فضاهای شهری شهرسازی مدرن، با مشخصه‌های بارز عدم حضور زندگی در آن‌ها، اعتراض داشتند، مانند تیبالدز^{۷۰}، اسکات براون^{۷۱}، ترانسیک^{۷۲} تا تحلیل‌های رفتاری از فضاهای شهری و نحوه‌ی استفاده‌ی مردم از آن‌ها، باز بر این نگرش از محتوای فضای شهری اشاره دارند.

کرمونا و دیگران (۲۰۰۳) تلاش‌های لینچ در قالب بررسی نحوه‌ی ادراک و تصور ذهنی مردم از شهر را در سنت کاربرد اجتماعی سازمان می‌دهند. حتی نوشته‌های ونتوری و دیگران (۱۹۷۲) در قالب کتاب «از لاس وگاس بیاموزیم: سمبول‌های فراموش شده از فرم معمارانه»، توجه‌شان را به نمادها و نشانه‌های فراموش شده و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره معطوف می‌سازند. طراحی‌شهر بر اساس سنت ایجاد مکان به مثابه کلیتی هم زیبایی‌شناسانه و هم قرارگاه رفتاری نیز از مفهوم محتوای این نگرش به زندگی شهری سود می‌جوید.

در ضمن مطالعاتی از جنس مطالعات کالن^{۷۳} در خصوص منظر شهری و بر اساس ادراک حاصل از حرکت ناظر، به عنوان یک نگاه از پایین به شهر، و آن‌گونه که ناظر هر روز در شهر آن را تجربه می‌کند، به همین نگاه از شهر مربوط می‌شود.

به طور کلی مباحث مربوط با علوم طراحی محیط که نگرش خود را بر اساس مقیاس انسان و با در نظرگیری تمام نیازهای او مد نظر قرار داده و تحلیل‌های خود را بر رابطه‌ی بین «انسان و محیط»، آن طور که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد، اساس می‌کنند، جزء این نگرش از زندگی در شهر است. چنین نگرشی به

یک از منطری، زندگی روزمره را مورد بررسی قرار داده‌اند (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). نزدیکتر به زمان ما، زندگی روزمره طرف توجه بسیاری از متفکران اجتماعی بوده است (Highmore و Gardiner و Chany به نقل از لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

هایدیگر در کتاب «وجود و زمان»^{۶۵} وجود انسان را با «بودن-در-جهان»^{۶۶} معنا می‌کند و این درهم‌تنیدگی را از برخورد با ساده‌ترین ابزار در زندگی روزمره، مانند چکش تا «بودن-با»^{۶۷}، یعنی نحوه‌ی رفتار با انسانی دیگر را شامل می‌شود. آن‌چه اهمیت دارد آن است که هایدیگر متوجه می‌شود که زندگی روزمره، برخلاف آن‌چه متافیزیک غربی می‌پندارد، محل وقوع حوادث تکراری و بی‌ارزش نیست، بلکه ساحتی است که حتی اگر آدمی قرار است به «صالت» برسد، باید در متن آن به این تعالی دست یابد. هابرماس نیز از زندگی روزمره به «زیست-جهان» یاد می‌کند (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

موضوع زندگی روزمره، آن‌گونه که مافسولی^{۶۸} آن را تایید می‌کند، درگیر کردن پدیده‌های اجتماعی در نقطه نظری خاص است، که به این ترتیب نمی‌توان آن را در اشاره به محتوای خاص گرفت (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۹). امروزه زندگی روزمره در تمام زمینه‌ها، البته به جرات، از مطالعات فرهنگی و اجتماعی گرفته تا معماری و ارتباط آن با روانشناسی محیطی و مباحث رفتارگرایانه و نیز هنر، چون سینما که خود را به صورت فیلم‌هایی با موضوع خانواده و اتفاقات زندگی روزمره نشان می‌دهد^{۶۹}، به خوبی آشکار است. به قولی مباحث شهرسازی نیز از این نگرش به زندگی غافل نشده است. افزایش شمار و اندازه‌ی شهرها و تخریب فزاینده‌ی محیط‌های شهری باعث شده است تا توجه به مسایل زندگی در شهرها متمرکز شود. دغدغه‌های اصلی در میان این نگاه‌ها، بررسی ارتباط میان مردم و محیط‌های شهری است که هر روز در آن حضور دارند (Pacione, 2005: 398).

در درک محیط شهری شیوه‌ی علوم اجتماعی و علوم انسانی، اغلب به طور انتزاعی، جستن این است که جامعه و فضا چگونه ساختار می‌یابند و سخت تلاش می‌کنند که شهر را از بالا ببینند، و از این‌جا تمایل دارند شهر را در قالب ساختارهای فیزیکی و اجتماعی آن مطالعه کنند. به موازات این جریان، طراحان و برنامه‌ریزان شهری درباره‌ی روش‌های ساختن شهر فکر می‌کنند، تا آن را به صورت مجموعه‌ای قابل کنترل از اجزای تشکیل دهنده‌ی نظام‌مند درآورند؛ هم در درک ما از شهر و هم در نسخه‌هایی که برای آن می‌پیچیم، به شدت دنبال نظم هستیم و به آرایه‌ی پیچیده‌ی اشیا و رویدادها که در شهر با آن مواجه می‌شویم، نظم می‌بخشیم. اما با وجود این‌ها، روش دیگری برای دیدن شهر این است که موضع انتزاعی و نظریه‌ای را رها کنیم و

است. الکساندر (1979) به رابطه‌ی بین فعالیت و شکل فضا در قالب الگوهای شکل گرفته در گذر زمان تاکید می‌کند. الکساندر (۱۳۹۰: ۴۰) در کتاب «سرشت نظم» به طور آشکاری عنوان می‌کند: «حیاتی که من از آن سخن می‌گویم رفتارها و فعالیت‌های عادی و روزمره را نیز شامل می‌شود.» در اینجا کاربرد واژه‌ی نیز در ارتباط با مفهوم دیگری از زندگی، دیدگاه ارگانستی، قرار می‌گیرد. جدول (۴) جزئیات مربوط به نگرش زندگی روزمره از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها را نشان می‌دهد.

شکل سکونت‌گاه‌ها مقیاسی متناسب با مقیاس انسانی خواهد داد. در این نگرش شکل سکونت‌گاه متاثر از مقیاس انسانی است. دیدگاه‌هایی که اندازه‌ی سکونت‌گاه را بر اساس فواصل پیاده‌روی، و نیز به فضاهای شهری کوچک متناسب با مقیاس انسان از یک طرف و دیدگاه‌هایی که به فعالیت انسان و تعاملات چهره به چهره در فضای شهری و ارتباط رفتارشناسانه‌ی انسان و محیط از طرف دیگر اشاره دارد، به این نگرش از فضای شهری مربوط می‌شود. مطالعاتی نظیر مطالعات کریستوفر الکساندر نیز که دارای ماهیتی ارگانستی است، در متن زندگی روزمره قابل پیگیری

جدول ۴: جزئیات مربوط به نگرش زندگی روزمره از زندگی شهری در شکل سکونت‌گاه‌ها.

دیدگاه	زندگی روزمره
دلایل توجیه کننده‌ی دیدگاه	توجه به جنبه‌های ریز زندگی به جای نگرش انتزاعی و کلی از آن، تجربه به عنوان اساس زندگی، نگرش به زندگی از پایین و توجه به چرخه‌ی گذران زندگی.
واژگان کلیدی مبانی نظری رویکردهای عمده	زندگی روزمره بستر تعالی زندگی انسان. توجه به رابطه‌ی انسان با محیط، بر اساس تجربه، ادراک و تصور انسان از فضای شهری.
مصادیق	سنت‌های مرسوم در طراحی فضاهای شهری به خصوص سنت‌های نیو ارانیستی، سنت کاربرد اجتماعی، سنت ایجاد مکان، توجه به قرارگاه‌های رفتاری، توجه به نمادها و نشانه‌ها و نحوه‌ی ادراک از فضاهای شهری.
ویژگی‌های به کار رفته در شکل سکونت‌گاه	فضاهای شهری کوچک، فضاهای متناسب با ظرفیت‌های ادراکی انسان، اشکال ترغیب‌کننده به تعامل‌های اجتماعی، شکل شهر متاثر از زاویه‌ی دید ناظر و چگونگی ادراک و تصور آن، به کارگیری عناصر و نشانه‌هایی در فضاهای شهری متناسب با بستر فرهنگی قرار گرفته‌ی فضای شهری.

۴- نتیجه‌گیری

در معرفی نظریه‌ی تکمیل کننده‌ی این سه نظریه و البته در راستای پاسخ به پرسش «چه نگرشی را می‌توان در تحلیل محتوای شکل سکونت‌گاه‌های انسانی، در تکمیل این سه نظریه گونه‌بندی کرد؟»، نظریه‌ی «زندگی روزمره» و ارتباط آن با شکل سکونت‌گاه‌ها معرفی شد. این نظریه به نگرش از سطوح پایین به جای نگرشی انتزاعی و از بالا تاکید می‌کند؛ وقایعی که در زندگی روزمره در ارتباط با زندگی و شکل سکونت‌گاه‌ها اتفاق می‌افتد. در چنین نگرشی تجربه، ادراک و تصور انسان به عنوان محور اساسی مباحث این نظریه و نیز تاثیرگذار در شکل سکونت‌گاه‌ها مطرح می‌شود. در نتیجه نظریه‌هایی که به ارتباط این سه مقوله و یا با محوریت یکی از این موضوع‌ها می‌پردازد در حقیقت تلاش در سازمان‌دهی شکل سکونت‌گاه‌ها در ارتباط با مسایل زندگی روزمره را دارند. مانند سنت کاربرد اجتماعی فضاهای شهری و سنت ایجاد مکان بر این گونه از نگاه به مقوله‌ی زندگی شهری ناشی می‌شود. از طرف دیگر دیدگاه نوتجربه‌گرایان و نو خردگرایان، که در نتیجه‌ی انتقادات شدید به جهان‌بینی طراحی مدرن در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفتند نیز از فله‌ای این گونه از نگاه به زندگی شهری سود می‌جویند.

هدف اصلی این پژوهش تبیین ارتباط بین نگرش به مقوله‌ی زندگی و محتوای شکل سکونت‌گاه‌های انسانی بود. برای تبیین این ارتباط این پژوهش ابتدا تلاش کرد با استفاده از سه نظریه‌ی هنجاری لینچ، به میزان تعمیم‌پذیری آن با برخی از نظریه‌های معاصر بپردازد. از طرف دیگر در راستای رسیدن به هدف مورد نظر چهار پرسش برای پژوهش تنظیم شد. در پاسخ به پرسش «آیا سه نظریه‌ی هنجاری لینچ می‌تواند تمام نگرش‌های بعد از خود، به محتوای مقوله‌ی زندگی، در ارتباط با شکل سکونت‌گاه‌های انسانی را توضیح دهد؟»، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که سه نظریه‌ی هنجاری لینچ به تنهایی نمی‌تواند تمام نظریه‌ها را توضیح دهد. با وجود آن برخی از نظریه‌ها به کمک این سه نظریه قابل بسط است. به عنوان مثال برخی نظریه‌های ارایه شده مانند نظریه‌ی پایداری و رشد هوشمند، نزدیکی بسیاری با مسایل مطرح شده در نظریه‌ی ارگانستی لینچ دارند. نظریه‌ی شهر الکترونیک نیز به نگرش مکانیکی از عملکرد نرم‌افزاری ماشین مربوط می‌شود.

که او از زندگی در فضای شهری دارد. در نتیجه رویکردهای غالب نیز می‌تواند در راستای تجربه و ادراک و نیز تصویری باشد که انسان از زندگی شهری دارد.

در ارتباط با فلسفه‌ی زندگی نگرش متافیزیکی، مکانیستی، ارگانیستی با دواصل کلاسیک غایت‌گرایی و مکانیستی دارای قرابت هستند. دیدگاه زندگی روزمره با دیدگاه فیلسوفان زندگی مانند دیدگاه برگسون و دیلتای قابل توضیح است. فیلسوفانی که معتقدند مقولات زندگی ریشه در واقعیت استعلائی ندارند، بلکه در واقعیت تجربه‌ی زندگی ریشه دارند. در ارتباط با شکل سکونت‌گاه‌ها و نگاه فلسفه به مقوله‌ی زندگی نیز چنین نتیجه‌گیری می‌شود که نگاه به شکل سکونت‌گاه در سه نگرش متافیزیکی، مکانیستی و ارگانیستی نگاهی کل نگر و البته هنجاری است؛ نگاهی که شکل سکونت‌گاه را از بالا و بر اساس مقاصد خود می‌نگرد. این در حالی است نگرش زندگی روزمره و ارتباط آن با شکل سکونت‌گاه نگاهی جزءنگر و اثباتی است. نگاهی که شکل سکونت‌گاه را با محوریت تجربه، درک و تصور انسان از زندگی در فضاهای شهری بنیان می‌نهد.

در ضمن محتوای شکل هر سکونت‌گاهی دارای محدوده‌های مشترکی از هر نگرش در خود هستند، و اینکه بگوییم صرف یک دیدگاه حاکم در شکل سکونت‌گاه‌ها موجب شکل خاصی از شهر در یک دوره‌ی تاریخی را سبب شده، درست نیست. این پژوهش نه تنها تلاش در رد هر یک از نظریه‌ها ارایه نکرد، بلکه تاکید می‌کند که برای شکل‌گیری و شکل‌دهی هر سکونت‌گاهی نیاز به نگرشی تلفیقی از این چهار دیدگاه به زندگی در شهر است. نگرشی که به زندگی در شهر معنا بدهد، نگرشی که به دلیل پیچیدگی مسایل شهری بتواند مسایل پیشروی آینده را پیش‌بینی کرده و در حل آن بکوشد؛ نگرشی که شهر را به مثابه ارگانسیم، به عنوان یک پدیده‌ی در حال رشد و تکامل، آن را در ارتباط با اجزای درون خود و در ارتباط با بستر فرادست خود قرار دهد؛ و در نهایت نگرشی که بتواند به مسایل زندگی روزمره و متناسب با نیازهای انسانی در هر مکان و زمان پاسخ دهد.

در پاسخ به پرسش «هر یک از نظریه‌های ارایه شده دارای چه ریز گونه‌هایی در محتوای خود هستند؟» و این که «محتوای هر یک از نگرش‌ها به زندگی چگونه در شکل سکونت‌گاه‌ها عینیت می‌یابند؟»، چنین نتیجه می‌شود که در ارتباط با بسط نظریه‌ی شهر به مثابه مدلی از کیهان، دیدگاه متافیزیکی با سه رویکرد عمده شناسایی شد؛ رویکرد اول به ارتباط شکل سکونت‌گاه‌ها برای پاسخ‌گویی به مسایل ناشی از پدیده‌های طبیعی دارد. رویکرد دوم به ارتباط بین محتوای مسایل دینی و مذهبی با شکل سکونت‌گاه‌ها می‌پردازد. رویکرد سوم به ارتباط بین شکل سکونت‌گاه و نمایش قدرت حاکمیت مربوط می‌شود. در هر سه رویکرد شکل سکونت‌گاه به عنوان ابزاری برای انتقال معنا دارای اعتبار است. در دیدگاه شهر به مثابه مدلی از ماشین، دیدگاه مکانیستی با دو رویکرد عمده شناسایی شد. رویکرد اول به ارتباط بین شکل سکونت‌گاه با عملکرد سخت‌افزاری ماشین مربوط می‌شود. رویکرد دوم به ارتباط شکل سکونت‌گاه و عملکرد نرم‌افزاری ماشین اشاره دارد. این دو رویکرد هر کدام به نوعی شکل فضای شهری را از بین بردند. در این نگرش شکل سکونت‌گاه ارزش خود را صرفاً در تسهیل مسایل کارکردی نمایان می‌کند؛ به طوری که در رویکرد دوم حتی شکل عینی سکونت‌گاه خود را با مفاهیم مجازی فضا و مکان مرتبط می‌سازد و به نوعی اهمیت خود را به طور کامل از دست می‌دهد. در ارتباط با مدل شهر به مثابه ارگانسیم، مدل ارگانیستی با پنج رویکرد عمده معرفی شد. واژگان کلیدی مرتبط با این مدل طبیعت است. رویکرد تقلیدی، رویکرد فرمالیستی، رویکرد زیبایی‌شناختی - بصری، رویکرد عملکردی، رویکرد محافظتی از جمله‌ی این رویکردها است. گونه‌بندی این رویکردها از نحوه‌ی نگاهی است که به طبیعت صورت می‌گیرد. در نتیجه شکل سکونت‌گاه متأثر از مظاهر طبیعت در ارتباط با نحوه‌ی نگاهی است که سازندگان شهرها به آن دارند. در ارتباط با مدل شهر به مثابه محلی برای وقوع وقایع زندگی روزمره لازم به توضیح است که محور اصلی این نگرش انسان و تجربه، ادراک و تصویری است

پی‌نوشت‌ها

- 1- Metaphor
- 2- Neo- classicism
- 3- Modernism
- 4- Post- modernism
- 5- New Urbanism
- 6- Smart Growth
- 7- Pope Sixtuse V
- 8- Milutin, N. A
- 9- Sotsgorod
- 10- Garnier, T

- 11- Soria y Mata, A
- 12- Constructivism
- 13- Fuller, B
- 14- Dynamic House
- 15- Soleri, P
- 16- Arcosanti
- 17- Archigram: Architectural Telegram
- 18- Metabolist
- 19- Living City
- 20- Heron, R
- 21- Walking City
- 22- Cook, P
- 23- Plug- in City
- 24- Instant City
- 25- Foster, N
- 26- Millennium Tower
- 27- Joedicke, J
- 28- Floating City
- 29- Marine City
- 30- Tower City
- 31- Kikutake, K
- 32- Space City
- 33- Isozaki, A
- 34- Tange, G
- 35- Mitchell, WJ
- 36- City of Bits: Space, Place and the Infobahn
- 37- Kindergarten Chats
- 38- Sullivan, LH
- 39- Wright, FL
- 40- Fourier, C
- 41- Owen, R
- 42- Mckei
- 43- Gilikson, A
- 44- Geddes. P
- 45- Mumford, L
- 46- Howard. E
- 47- Perry, C
- 48- Olmsted, FL
- 49- Sternberg, E
- 50- Le Corbusier
- 51- Zevi, B
- 52- The Oregon Experiment
- 53- Harlow
- 54- Cellular Renewal
- 55- Soft Cell
- 56- Hard Cell
- 57- Schrodinger, E
- 58- What is Life?



۵۹- این اصطلاح در این جا، متفاوت از اصطلاح «روزمره‌گی» که دارای معنای منفی است، به کار رفته است. روزمرگی نوعی تقسیم کامل و سلطه‌جویانه‌ی زمان تجربه شده‌ی انسان‌ها در دوران مدرن است که با برنامه‌ریزی کامل و کالایی زمان همراه است؛ به طوری که جامعه‌ی صنعتی مدرن تلاش می‌کند فرد را از لحظه‌ی تولد تا لحظه‌ی مرگ و حتی پیش از مرگ و پس از مرگ در چارچوبی دقیق از زنجیره‌های زمانی- مکانی فعالیت‌ها قرار دهد و این فعالیت‌ها را طوری سازمان دهد که بیشترین سود مادی را به نظام‌های عمومی اقتصادی نثار کنند (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۶۴).

- 60- Barthes, R
- 61- Adorno, T
- 62- Lefebvre, H

- 63- Heidegger, M
64- Habermas, J
65- Being and Time
66- Being- in- the World
67- Being- With
68- Maffesoli, M

۶۹- این نوع نگرش به محتوای فیلم‌ها در سینما تحت عنوان ژانر «ملو درام» شناخته شده است (به نقل از لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

- 70- Tibbalds, F
71- Scott Brown, R
72- Trancik, R
73- Collen, G

فهرست منابع

- استروفسکی، و. (۱۳۷۸). شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ترجمه‌ی لادن اعتضادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الکساندر، ک. (۱۳۹۰). شهر درخت نیست، ترجمه‌ی فرناز فرشاد و شمین گلرخ، تهران: انتشارات آرمانشهر.
- الکساندر، ک. (۱۳۹۰). سرشت نظم: ساختارهای زنده در معماری، ترجمه‌ی رضا سیروس صبری و علی اکبری، تهران: انتشارات پرهام نقش.
- الکساندر، ک. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن، ترجمه‌ی مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بانی مسعود، ا. (۱۳۸۹). معماری غرب: ریشه‌ها و مفاهیم، تهران: نشر هنر معماری قرن.
- بحرینی، ح. (۱۳۷۷). فرآیند طراحی شهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، ح. ، بلوکی، ب. و تقابن، س. (۱۳۹۰). تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بوخنسکی، ا. م. (۱۳۸۳). فلسفه‌ی معاصر اروپایی، ترجمه‌ی شریف‌الدین خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۸). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۳): از فضا تا مکان، تهران: انتشارات شهیدی.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۶). سیر اندیشه‌های شهرسازی (۲): از کمیت تا کیفیت، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۶). سیر اندیشه‌های شهرسازی (۱): از آرمان تا واقعیت، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- جنکز، چ. (۱۳۸۲). معماری پرش کیهانی، ترجمه‌ی وحید قبادیان و داریوش ستارزاده، تبریز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- جیکوبز، ج. (۱۳۸۸). مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، ترجمه‌ی حمیدرضا پارسا و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پویا زاده، ا. (۱۳۸۲). معنای زندگی از دیدگاه استیسی وهاب واکر، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۳، در: سایت www.Ensani.ir.
- پالم، ر. (۱۳۸۴). علم هرمونوتیک، ترجمه‌ی سعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس.
- راپاپورت، آ. (۱۳۸۴). معنی محیط ساخته شده، ترجمه‌ی فرح حبیب، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- شوی، ف. (۱۳۸۶). شهرسازی تخیلات تا واقعیات، ترجمه‌ی سید حسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۹). انسان شناسی شهری، تهران: نشرنی.
- گروت، ل. و وانگ، د. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه‌ی علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتینگهام، ج. (۱۳۹۱). در باب معنای زندگی، ترجمه‌ی نغمه‌ی پروران، ماهنامه‌ی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۲، پیاپی ۸۳.
- کرمونا، م. ، هیت، ت. ، تنراک و تیسدل، ا. (۱۳۸۸). مکان‌های عمومی، فضاهای شهری: ابعاد گوناگون طراحی شهری، ترجمه‌ی فریبا قرائی و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- کوآن، ر. (۱۳۸۹). فرهنگ شهرسازی، ترجمه‌ی انجمن مترجمین پارسی، تهران: انتشارات پرهام نقش.
- کوآن، ر. (۱۳۸۶). فرهنگ شهرسازی، تهران: انتشارات آدرخش.
- لاجوردی، ه. (۱۳۸۴). نظریه‌های زندگی روزمره، نشریه‌ی نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۲۶، صص. ۱۲۳-۱۴۰.
- لاوسون، ب. (۱۳۹۱). زبان فضا، ترجمه‌ی علیرضا عینی‌فر و فواد کریمیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لنگ، ج. (۱۳۸۶). طراحی شهری: گونه‌شناسی رویه‌ها و طرح‌ها همراه با بیش از پنجاه مورد خاص، ترجمه‌ی سیدحسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، ک. (۱۳۷۶). تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی حسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ماتین، ک. (۱۳۸۶). ابعاد سبز طراحی شهری، ترجمه‌ی کاوه مهربانی، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- محبتی، م. و دیگران. (۱۳۹۱). نگرش به زندگی از دیدگاه داستایوفسکی، ماهنامه‌ی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۲، پیاپی ۸۳.
- مدنی پور، ع. (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه‌ی فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مولوی، م. (۱۳۸۴). تحلیل فرمال فضای شهری و پایه‌های فلسفی آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷.
- نوربرگ شولتز، ک. (۱۳۸۱). مفهوم سکونت به‌سوی یک معماری تمثیلی، ترجمه‌ی محمود امیر یار احمدی، تهران: انتشارات آگه.
- همت، ز. (۱۳۹۱). بهانه‌های برای زندگی، ماهنامه‌ی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۲، پیاپی ۸۳.
- Alexander C (1979). The Timeless way of Building, Oxford, Oxford University Press.
- Bedau M (1996). The Nature of Life, In: The Philosophy of Artificial, Oxford, Oxford University Press.
- Carmona M, Heath T, Oc T, Tiesdell S (2003). Public Places, Urban Spaces: the Dimensions of Urban Design, Architectural Press.

- Carr S, Francis M, Rilvin LG, Stone AM (1992). Public Space, Cambridge, Univesity Press.
- Cowan R (2005). The Dictionary of Urbanism, London, Streetwis Press.
- Gehl, J. (1987). Life between Buildings, NewYork: Van Nostrand Reinhold.
- Jacobs J (1961). The Death and Life of Great American Cities, NewYork, Rondon House.
- Lang J (2005). Urban Design: A Typology of Procedures and Products, Architectural Press.
- Lynch k (1981). A Theory of Good City Form, Cambridge, Mass, MIT Press.
- Moughtin C (2007). Urban Design: Green Dimentions, Architectural Press.
- Pacione M (2005). Urban Geography: A Global Perspective, London, Routlege.
- Rapoport A (1982). The Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach, Arizona, University of Arizona Press.
- Trancik R (1986). Finding Lost Space, NewYork, Van Nostrand Reinhold.
- Venturi R, Scott Brown D, Izenour S (1972). Learning from Los Vegas: The Forgotten Symbolism of Architectural Form, Cambridge, MIT Press.
- Whyte WH (1980). The Social Life of Small Urban Spaces, Washington DC, Conservation Foundation.

